



## جستاری پیرامون موانع و مشکلات راه توسعه در ایران یک سیاه چاله و دو چاه در مسیر توسعه



مهندس محمد اسمعیل علیخانی  
پژوهشگر مستقل

### اشاره

برنامه‌ریزی برای توسعه در ایران پس از جنگ جهانی دوم و از سال ۱۳۲۷ آغاز شد و نخستین برنامه بین سال‌های ۱۳۲۷ تا ۱۳۳۳ به اجرا درآمد، اما موفقیت چندانی در بر نداشت. برنامه دوم توسعه، زمانی آغاز شد که "أبوالحسن ابتهاج" به ریاست سازمان برنامه رسید. ابتهاج بر این باور بود که سازمان برنامه علاوه بر دفتر فنی باید یک دفتر اقتصادی نیز داشته باشد، ایده‌ای که برخی افراد صاحب نفوذ با آن مخالف بودند. در نهایت او موفق شد با راهنمایی "پروفسور میسون" آمریکایی، یک دفتر اقتصادی متشکل از کارشناسان دانش‌آموخته هاروارد به وجود آورد. این گروه بعدها به "گروه هاروارد" معروف شدند. از این تاریخ به بعد، برنامه‌ریزی در کشور سامان گرفت. پس از برنامه اول بین سال‌های ۱۳۳۴ تا ۱۳۵۶، چهار برنامه عمرانی به اجرا درآمد که طی آنها تولید ناخالص داخلی و درآمد سرانه ۸ برابر شد. پر سر و صداترین آنها، برنامه پنجم توسعه بود که بین سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۶ با بودجه‌ای نزدیک به ۵۵ میلیارد دلار (بیش از ۸ برابر برنامه قبلی)



در ارزیابی مؤسسات و شرکت‌ها و نشان دادن تعدد و تنوع آنها، علاوه بر مهندسان مشاور و شرکت‌های ساختمانی که تهیه و اجرای طرح‌های زیربنایی مانند راه، راه آهن، فرودگاه، بندر، مجتمع‌های مسکونی، دانشگاه‌ها، مراکز درمانی و بیمارستان‌ها و ده‌ها نوع دیگر طرح‌ها را به عهده داشتند (که آوردن نام و فهرست بلند آنها از حوصله یک مقاله خارج است)، در زمینه‌های مختلف دیگر، مؤسسات معتبر و کارآمدی به وجود آمد که به عنوان گزیده‌ای از آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۲۴ بانک خصوصی و نیمه خصوصی، ایران ناسیونال، فروشگاه کوروش، کارخانه لاستیک بریجستون ایران، میلیران، بیمه آسیا، کارخانجات ایدم

تبریز (و کارخانجات مربوط به احمد و محمود خیامی)، تراکتور و کمباین‌سازی ایران جان دیر، شرکت نفت پارس، کفش ملی و بیش از ۵۰ شرکت وابسته به آن در ارتباط با صنعت کفش (متعلق به محمد رحیم متقی ایروانی)، کفش بلا، مجموعه صنعتی آزمایش، پارس الکتریک، باتری پارس، شرکت صنعتی پارس توشیبا، شرکت فرش پارس، شرکت کالا الکتریک، کارتن البرز، سرامیک البرز، کاشی پارس و ... (مربوط به محمدعلی برخوردار)، سازمان ورزشی و فرهنگی تاج، شرکت سی آر سی و بولینگ عبدو (متعلق به علی عبده)، کارخانجات ارج، کارخانجات جنرال موتور ایران (پارس خودرو)، ایران کاوه (سایپا دیزل) تولی پرس و کارخانجات دارویی از جمله تولیدارو، تیدی، پخش البرز پایور، (متعلق به کاظم خسروشاهی، پایه‌گذار گروه صنعتی مینو)، تکنوصنایع و کامپیوتر البرز، شرکت صنعتی بهشهر، مخمل کاشان، پلی اکریل اصفهان و بیش از ۸۰ کارخانه و کمک به ساخت مدرسه عالی مدیریت وابسته به هاروارد (مربوط به برادران لاجوردی)، هپکو و صنایع فولاد خوزستان، نورد اهواز، نورد شاهین، نورد شهرداد، نورد شاهرخ و کارخانه شهباز (مربوط به برادران رضایی)، کارخانجات ماشین‌سازی تبریز، کمپرسور سازی، کبریت توکلی، پمپ ایران، موتورن، شرکت گسترش صنایع ریلی و کارخانجات تولید نئوپان و کارخانه ساخت فورمیکا (مربوط به محمد تقی توکلی)، کارخانجات سرامیک و کاشی سازی ایرانا، پلاستیک و ملامین‌سازی تهران، پتوی پرنیان، بستنی الدورادو، (متعلق به مراد اریه)، تماشاگاه زمان و مجموعه‌های تولیدی متعلق به "حسین خداداد"، گروه پارس شامل ۲۸ شرکت از جمله: روغن نباتی قو (مربوط به حسین قاسمیه، امیرصالحی و شرکا)، مجتمع شمش روی کالسیمین و کارخانه سرب انگوران (مربوط به رضا رستگار اصفهانی)، کارخانه تصفیه شکر اهواز و قند دزفول (مربوط به ابونصر عسجد)، مجموعه شرکت‌های سینمایی و فیلمبرداری، شرکت ایرساکو، آب معدنی دماوند، لبنیات پاستوریزه، شرکت بهداشتی فیروز، کارخانه پیسی‌کولا، جنرال تایر، نمایندگی اتومبیل استودی بیکر، شرکت

#### ابوالحسن ابتهاج، پایه‌گذار برنامه‌های توسعه در ایران

به تصویب رسید و در آن رشد اقتصادی ۲۶ درصد پیش‌بینی شده بود. اجرای این برنامه بستر افزایش تورم اقتصادی و نارضایتی مردم را فراهم آورد که مقارن با وقوع انقلاب سال ۵۷ به اجرا درآمد.

سازمان برنامه در روند تدوین برنامه‌های توسعه، با توجه به اسناد بالادستی و نتایج مطالعات آمایش سرزمین یا مطالعات مشابه، طرح‌ها و پروژه‌هایی را انتخاب و پس از انجام مطالعات توجیهی، به اجرا در می‌آورد.

این در حالی بود که اجرای صحیح طرح‌های توسعه، نیازمند بازوهای اجرایی نیرومند در همه زمینه‌ها و ابعاد مختلف و تشکیل بخش خصوصی توانمند در همه رشته‌ها بود.

با این مقدمه به چگونگی به وجود آمدن بخش خصوصی توانا و روزآمد و روند تحول و ارتقای آنها طی حدود ۲ دهه در ایران می‌پردازیم.

در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ خورشیدی در ایران، گام‌های بلند و تعیین کننده‌ای در زمینه توسعه بخش خصوصی برداشته شد. تحقق اهداف مورد نظر با هماهنگی تمامی واحدهای مربوط و مرتبط و در رأس آنها، سازمان برنامه و وزارت اقتصاد به‌ویژه در دوران وزارت "دکتر علی نقی عالیخانی"، و در کنار آنها مراکز پولی مانند بانک صنعت معدن آغاز و دنبال شد. در این دوره نسبتاً کوتاه، با همت و تلاش مدیران متخصص و کاربلد، مؤسسات صنعتی، تولیدی، خدماتی و پولی و مالی گوناگون و روزآمدی به وجود آمد. اگر قبول کنیم که مهم‌ترین وظیفه دولت‌ها ایجاد کار برای مردم است، به واقع این اتفاق در حال رخ دادن بود، تا آنجا که انواع نیروی کار از کشورهای مختلف به طرف ایران سرازیر شده بودند. واحدهای تولیدی، خدماتی، پولی و مالی متنوع (تا آنجا که برای یک کشور در حال توسعه لازم بود) تا نیمه اول دهه ۵۰ در کشور تأسیس، راه اندازی و اکثریت قریب به اتفاق آنها یا به بهره‌برداری رسیده بودند و یا در شرف رسیدن به بهره‌برداری قرار داشتند.



علبنقی عالیخانی، وزیر اقتصاد (۱۳۴۸-۱۳۴۹)

پلاسکو، پروفیل آلومینیوم، ساختمان پلاسکو و آلومینیوم (مربوط به حبیب‌الله ایلقانیان)، پارس تریکو و استار لایت (مربوط به رکن الدین سادات تهرانی)، کارخانجات و باغ‌های محمد صادق فاتح یزدی، کارخانجات نساجی ایران برگ، ایران پوپلین (مربوط به قاسم هرندي)، ۱۶ مجموعه داروسازی بین‌المللی مانند فایزر (رازک) پارک دیویس، (الحاوی) و هورس، گروه هتل‌های شرایتون، هیلتون، هایت، گاردین، اینتر کنتیننتال، اوین، بین‌المللی تهران (که تخریب شد)، آدامس خروس نشان، لاستیک دنا، پارک ارم، کافه قنادی هتل نادری، بیمارستان قدس اراک،

بیمارستان میثاقیه، استودیو میثاقیه (بنیاد فارابی)، کارخانه قندشازند، برج سپهر، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، انتشارات خوارزمی، فرانکلین، سینما فرهنگ، روزنامه اطلاعات و کیهان، شرکت بین‌المللی مهندسی سازوکار، فروشگاه‌های زنجیره‌ای ...، اراضی بزرگ زراعی و جنگلی در مازندران، واحدهای مرغداری و دامپروری، خانه‌های مسکونی در تمام شهرهای ایران، مجموعه‌های ساختمانی (مربوط به مجید علم)، شهرک‌های خانه، شهستان، مهستان و مجموعه‌های مسکونی مانند اکباتان، تعداد کثیری شرکت‌های ساختمانی، مهندس مشاور، مجموعه‌های آپارتمانی، شهرک غرب، مجموعه‌های مسکونی در شمال مانند خزر شهر ... و خانه‌ها و اراضی دور از انتظار در تمام شهرها و روستاهای ایران که ذکر نام همه آنها کتابی چند جلدی می‌طلبد.

شخصیت‌ها و گروه‌های شاخص و مدیرانی چون لاجوردی‌ها (به‌ویژه قاسم و محمود)، محمد تقی برخوردار، خسروشاهی‌ها (از جمله کاظم خسروشاهی)، محمد رحیم متقی ایروانی، احمد و محمود خیامی، ابتهاج‌ها، جعفر اخوان، برادران فرمانفرمایان، مجید علم، فاتح‌ها، عبدالحمید قدیمی، برادران نمازی و و ده‌ها کارآفرین دیگر امثال ایشان (که برخی صاحب‌نظران آنها را با توجه به تعدادشان همانند سران جریان چپ، ۵۳ نفر نامیده‌اند که البته درست نیست زیرا تعداد این افراد به مراتب بیشتر است). این افراد با توجه به توانایی‌های مدیریتی‌شان و البته ایجاد زمینه مساعد توسط دولت، توانستند چرخ‌های صنعت و اقتصاد کشور را به حرکت در آورند که در نتیجه زمینه مناسبی برای توسعه چند جانبه کشور و اشتغال مثبت برای جوانان و دانش‌آموختگان دانشگاهی فراهم آمد. این مدیران و صنعتگران از یک سو برجستگان بازار و یا بعضی مالکان اراضی قبل از اصلاحات ارضی، و از دیگر سو نخبگان ایرانی دانش‌آموخته دانشگاه‌های داخلی و خارجی (اروپا و آمریکا) بودند که تصدی امور توسعه کشور را بر عهده گرفتند.

در هیچ کشوری مانند ایران تعداد این نخبگان نامحدود نیست، این‌ها مانند دانه‌های شن و یا تک‌درخت‌هایی در کویرها پراکنده و طی سال‌ها به وجود می‌آیند که استفاده به‌جا از آنها غنیمت است. این

### آمایش سرزمین

مهم‌ترین برنامه آمایش سرزمین در نیمه اول دهه ۵۰ خورشیدی از سوی مهندس مشاور فرانسوی "ستیران" انجام شد که شوربختانه به بسیاری از توصیه‌های مهم این مطالعه، از جمله مناطق جمعیت‌پذیر کشور در سواحل خلیج فارس و دریای عمان هیچگاه توجه نشد. در چند سال اخیر بسیاری از صاحب‌نظران در مورد این غفلت افسوس می‌خورند. جا دارد یادآور شوم که مقاله نگارنده در فصلنامه مهندس مشاور شماره ۹۴ (زمستان ۱۴۰۰) با عنوان «آبادانی سواحل مکران» در زمره نخستین دست‌نوشته‌هایی بود که به این مهم اشاره می‌کرد.

به هر حال اجرای طرح‌های توسعه مبتنی بر برنامه، در مؤلفه‌های حمل و نقل، مسکن، صنعت، معدن، کشاورزی، آموزش (ابتدایی، متوسطه و عالی)، بهداشت و درمان، گردشگری و سایر خدمات (بانکداری، بیمه و ...) تا حدود اوایل دهه ۵۰ اگر نه در حد ایده‌آل،





قطار توسعه دچار وقفه و اختلال شد و یا به قول آن شاعر اهل کاشان، "قطار خالی می‌رفت و سیاست می‌برد...". به بیان دیگر، در حرکات توفنده اول انقلاب، باخشونتی غیرمنطقی و غیرضروری، صاحبان صنعت کشور (آن تعداد که مانده بودند) بازداشت و اموال آنها مصادره شد. به عبارت دیگر، این مدیران که عصاره و محصول مشترک دانشگاه‌ها، بازار و صنعت از عهد عباس میرزا تا غروب سلطنت پهلوی دوم بودند و در دهه ۴۰ خورشیدی به‌صورتی اساسی به‌روز شده بودند و امور فنی و اقتصادی کشور را تصدی و مدیریت می‌کردند، با نهیب انقلاب از کشور متواری و قلیلی از آنها که ماندند، بازداشت، زندان و تعدادی هم در محکمه‌های انقلابی محکوم به مجازات‌های سنگین شدند؛ و به عبارت دیگر "سلسله آنها منقرض شد".

به گمان بسیاری از صاحب‌نظران، این سلسله اقدامات، یک حرکت انحرافی (و نه انقلابی) و پیش درآمد تضعیف اقتصادی، صنعتی و تولیدی کشور بود که در این نوشته از آن با عنوان «سیاه چاله» یاد می‌کنیم، سیاه‌چاله‌ای که ارکان توسعه کشور در آن بلعیده شد.

البته در مورد چرایی بلاهایی که بر سر ارکان و عاملان توسعه کشور آمد، نظرهای متفاوتی وجود دارد، اما بدون تردید، اقدامات و جوسازی‌ها و شانتاژهای تبلیغاتی گروه‌های چپ در فضای انقلابی آن روزها در این روند بسیار تأثیرگذار بود و بقیه نیز نادانسته در دام این انحراف افتادند. پرسشی که در این میان مطرح است این است که "مگر می‌شود سرنشینان یک کشتی پیش از حرکت، دیواره کشتی را سوراخ کنند و خود نیز سوار آن شوند؟" در پاسخ باید یادآور شد که بسیاری از این صاحبان صنایع و سرمایه‌داران بنیادی کشور، مسلمان‌زاده و ریشه در خانواده‌های مذهبی داشتند و یا از خاک خورده‌های بازار سنتی ایران بودند، اشخاصی که نیروهای چپ از قبل آنها را نشانه گرفته بودند! شاهد این ادعا ترور "حاج صادق فاتح یزدی"، یکی از بنیان‌گذاران صنعت ایران در سال ۱۳۵۳ توسط چریک‌های وابسته به نیروهای چپ است؛ مردی که در زمره افراد متدین بود و در حوزه صنعت، برای مجموعه خود و کارگانش علاوه بر خانه‌های سازمانی و امکانات رفاهی و درمانگاه، مدرسه و مسجد هم ساخته بود. او که به مکه هم مشرف شده و با نام "حاج صادق" شناخته می‌شد، میانه خوبی هم با رژیم سابق نداشت. در میان بنیان‌گذاران صنعت ایران آنها که مسلمان بودند، بیشتر از خانواده‌های متدین و معتقد به آیین‌های دینی برآمده بودند اما اکثرشان تحصیل کرده خارج و داخل و آشنا به دانش روز بودند.

البته کسانی نیز بر این باورند که تحصیلات دانشگاهی به‌ویژه در غرب، از عوامل مؤثر در کنار گذاشتن این گروه از افراد سازنده بود که قبول آن مشکل است؛ اما اساساً هنوز دلایل کنار گذاشتن این مدیران و مصادره اموال و اقدامات خشن در مورد آنها که در واقع نوعی خودزنی اعجاب‌آور در اوایل انقلاب به شمار می‌آید، هنوز روشن نیست و این

اما به میزان ممکن به اجرا در آمد. جلوگیری از ابتلای کشور به ویروس تورم تا اوایل دهه ۵۰ خورشیدی، محصول برنامه‌ریزی همان مدیریت متعادل و مدیران کار بلد پیش‌گفته در بخش خصوصی بود. چکیده آن که در مسیر توسعه اقتصادی و فنی کشور گام‌های مؤثری برداشته شد، اما در ضلع توسعه اجتماعی و سیاسی مضیق‌ها و مشکلاتی وجود داشت. ضمناً گران شدن نفت خام در دهه ۵۰ و افزایش در آمد کشور و اصرار حکومت بر افزایش دور از انتظار و ظرفیت نرخ رشد، و شروع به اجرای طرح‌های توسعه فراتر از ظرفیت کشور (به ویژه در برنامه پنجم توسعه با هزینه ۵۵ میلیارد دلار)، موجب فراهم آمدن زمینه تورم از یک‌سو و افزایش شکاف و نارضایتی اجتماعی- طبقاتی از دیگر سو گردید که به قول یک کارشناس اندیشمند سازمان برنامه، دلارهای نفتی پا در آوردند و به خیابان‌ها ریختند و مجموع این عوامل به انقلاب سال ۵۷ کمک کرد. بدیهی است وقوع انقلاب سال ۵۷، محدود به یک یا دو مؤلفه مندرج در این گزارش نبود که ارزیابی همه آنها موضوع این مقاله نیست.

به هر حال قطار توسعه اقتصادی روی ریل بود و حرکت نسبتاً موزونی داشت، اما سرعت گرفتن و تداوم آن نیازمند توسعه اجتماعی جامعه نیز بود که بی‌شک در این زمینه مشکل وجود داشت.

### یک سیاه چاله

با وقوع انقلاب، تداوم توسعه اقتصادی در غیاب مدیران و صاحبان مؤسسات ابتدا دچار اختلال، مدت کوتاهی متوقف سپس از مسیر قبلی خارج شد. ما در این مختصر چگونگی خروج قطار توسعه اقتصادی کشور از روی ریل پیشین و پیامدهای آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

شوربختانه پس از انقلاب، تکنوکرات‌های اغلب جوان و انقلابی نه تنها توجهی به شرایط تداوم حرکت قطار توسعه با سرعت لازم ننمودند، بلکه نادانسته ابتدا لکوموتورانان با تجربه را که حاصل سال‌ها تلاش و هزینه برای کشور بودند را اخراج کردند، سپس جوانان پرشور ولی ناکارآمد را به جای آنها گماردند و به این ترتیب، به تدریج حرکت

که چگونه انقلابیون در نیافتند که این کار مانند پیشنهاد انحلال ارتش و... مورد نظر و علاقه تام و تمام جریان چپ است، از جمله پرسش‌هایی است که بی‌پاسخ مانده.

برای انقلابی که بیش از ۹۸ درصد از دریای مردم، یک‌پارچه به آن رأی آری دادند، چه پیش آمد که عده‌ای شروع به سیاه و سفید کردن مردم، فرقه‌گرایی، طبقه‌بندی‌های من در آوردی، جدا کردن خود از دریای پاک مردم و دایر کردن استخرهای کوچک متعدد کردند؟ پاسخ هر چه باشد، این اتفاقات باعث شد که فضای پرتراوت و شاداب جامعه، تبدیل به فضایی آغشته به کینه‌ها و عداوت‌هایی شود که هیچکس تصور آن را نکرده بود.

فکر می‌کنم در مورد سیاه چاله در حد گنجایش این مقاله توضیح داده شد و عمق فاجعه مشخص گردید، فقط این قسمت را با تأکید بر دو مطلب به پایان می‌بریم:

اول آن که عشق و علاقه بسیاری از این قشر الیت و صاحبان صنعت به واحد تولیدی و صنعتی خود و کشور تا آنجا بود که بسیاری از آنها آماده بودند مؤسسه یا کارخانه آنها مصادره و یا بین کارکنان تقسیم شود اما به آنها اجازه داده شود، مدیریت واحد خود را داشته باشند؛ خواسته‌ای که البته اجابت نشد و یا خیلی دیر به آن پاسخ داده شد. دوم آن که افراد انگشت‌شماری از این مجموعه مقصر بودند و البته مصادره اموالشان نیز به حق بود.

## چاه اول

به هر حال با رفتن، کنار گذاشتن و حذف این خیل عظیم از سازندگان و کارآفرینان، خلل‌های بزرگی در جریان اشتغال و تولید ایجاد شد که بسیاری از دلسوزان را دچار حیرت و حسرت کرد. مجموعه این اقدامات مصداق بارز این شعر سعدی بود که:

یکی بر سر شاخ، بُن می‌برید

خداوند بُستان نظر کرد و دید

بگفتا که این مرد بد می‌کند

نه با من که با نفس خود می‌کند

به نظر می‌رسد برخی ناآگاهانه تصاحب اموال، تشکیلات و این همه ثروت هموطنان خود را غنیمتی می‌شمردند که از کفار به دست آمده، گویا جنگی با یک کشور خارجی در گرفته، در حالی که همان طور که گفته شد، اینکار در واقع نوعی خود زنی بود.

پس از این اقدام ناآگاهانه، مدیریت واحدهای تولیدی و خدماتی مصادره شده را به کسانی محول کردند که به اصطلاح شایع آن روزگار، در درجه اول "متعهد" و یا خودی بودند. گفته می‌شد مهم نیست که این «مدیران دولتی» تخصص ندارند، اما متعهد و یا به اصطلاح از "بچه‌های مکتبی" خودمان هستند. این گروه که برخی‌شان از بستگان

مسئولان جدید و یا منتخب و مورد وثوق آنها بودند، هیچگونه سابقه و تخصصی در مأموریت‌های محوله نداشتند؛ گویی که آموزش توأم با مدیریت یا آموزش حین خدمت، آن هم در بالاترین سطح مدیریت، امری عادی و عملی است، غافل از آن که اکثریت قریب به اتفاق این افراد واقعاً مخلص، اساساً دانش و یا استعداد و یا حداقل سابقه لازم برای قبول این مسئولیت‌ها را نداشتند؛ کما این که فرزندان ناآزموده همان صاحبان واقعی این واحدها نیز از چنین موهبتی برخوردار نبودند. در بعضی موارد مدیر جدید تحت تأثیر یکی از عوامل باسابقه اعم از جزء یا سطح بالا قرار می‌گرفت و سعی می‌کرد بی‌گدار به آب نزند، و یا تصادفاً مدیر منصوب اطلاعاتی در مورد واحد و یا صنعت مربوطه داشت. این خوش‌خیم‌ترین شکلی بود که نصیب واحد مصادره‌ای می‌شد و نوع بدخیم نیز آنهایی بودند که با مدیریت واحد هیچ آشنایی و انسی نداشتند و بیشتر تصمیمات آنها نادرست و منتهی به افت فعالیت و در نهایت رسیدن به زیان‌دهی و تعطیلی واحد می‌شد. مراحل انقراض این واحدها را گام به گام و تحت عنوان چاه اول به اختصار چنین می‌توان توصیف کرد:

■ فربه‌تر کردن تعداد پرسنل شاغل تا آنجا که مقدور است و اغلب از

منسوبین مدیر جدید

■ هزینه کردن نقدینگی واحد برای تأمین و پرداخت حقوق کارکنان

افزوده شده در مرحله پیشین

■ استفاده و یا فروش لوازم و مواد اولیه موجود در انبارها

■ به‌روز نکردن وسایل و امکانات، اسقاط شدن تجهیزات فرسوده و

ماشین آلات و در نتیجه زیان‌آور شدن واحد

■ بالا رفتن بدهی واحد صنعتی یا غیر آن به بانک‌ها و کارکنان و اشخاص ثالث.

## چاه دوم

گزارش‌های پی‌درپی درباره سازمان‌های مرتبط و مربوطه حاکی از زیان‌دهی واحدهای مصادره شده و یا کلاً دولتی بود که همین مسأله ضرورت خصوصی‌سازی را مشهود و بازار آن را گرم کرد. ما در این نوشتار این مرحله را "چاه دوم" می‌نامیم؛ چاهی که نرخ بیکاری واقعی را افزایش داد و کشور را دچار تورم افسار گسیخته نمود.

## خصوصی‌سازی

در ارزیابی چگونگی و شرایط واگذاری واحدهایی که با عنوان خصوصی‌سازی به بخش [به اصطلاح] خصوصی واگذار شدند، باید به اختصار به موارد زیر اشاره کرد:

۱- بعضی از این شرکت‌ها پیش از ارائه و فروخته شدن، دارای ساختمان دفتر مرکزی، نمایندگی در شهرستان‌ها، محل کارگاه یا کارخانه، ماشین آلات نو و کهنه و... بودند.

۲- طبیعی است که برای فروش این واحدها در بازار، دولت باید از پول و سرمایه داوطلبان خرید این واحدها اطمینان حاصل کند. در برخی

موارد دیده شده که متقاضی خرید این واحدها برای گرفتن وام به بانکی مراجعه کرده، اما ارزش واقعی وثایق تودیع شده او نزد بانک برای دریافت وام، با همکاری و تباری مسؤول بانک، کارشناس رسمی و ... معادل چند درصد وام دریافتی بوده است. در این صورت عمق چاه دوم فاجعه بار خواهد بود. در این شرایط بانک از جیب مردم، شخص یا اشخاصی با جیب خالی را میلیارد و صاحب ملک و املاک و دارایی های غارت شده کرده است. در واقع چاه دوم بخش عظیمی از ثروت کشور را از دایره سرمایه های ملی خارج کرده و به تملک افراد سودجو درآورده است.

۳- با تمام تفصیل پیش گفته، ای کاش که سرمایه برداران جدید قصد آن را داشتند که با تلاش و کوشش واحد ارزان به دست آمده راه اندازی و زندگی متزلزل کارگران سرگردان را سرو سامان دهند، اما افسوس که نه تنها چنین نشد، بلکه برعکس گروهی با این نیت آمده بودند که واحد را کلاً تعطیل، کارگران را به تدریج یا یکجا اخراج و در نهایت با اعمال نفوذ و اخذ مجوز تغییر کاربری زمین یا واحد تولیدی، برای سودجویی بیشتر کارخانه را تبدیل به شهرک مسکونی و یا برج مسکونی و ... نمایند و زمین هکتاری را تبدیل به زمین متری کنند و از منافع آن بهره مند شوند. البته در برخی موارد با هوشیاری کارکنان واحد و افشاگری و اعتراض آنها، به موقع جلوی اقدامات ویران کننده این افراد فاسد گرفته شده است.

برخی کارشناسان بر این باورند که همین گروه های فاسدند که با کمک بانک ها موفق به فراهم آوردن زمینه گران شدن دور از انتظار و حیرت آور بهای زمین و مسکن شده اند و اقتصاد کشور را در گرداب سیاه چاله بهای زمین انداخته اند که اگر چنین نمی شد الان بیشتر بانک های کشور ورشکسته بودند، اگرچه باز هم ورشکسته اند!

گفتنی است که اگر اراضی و ساختمان های تملیکی بانک ها به طور منطقی قیمت گذاری شوند، یعنی افزایش بهای زمین حداکثر متناسب با افزایش نرخ تورم تعریف شود، در این صورت به رغم نرخ تورم بالای چند ساله اخیر، بیشتر آنها ورشکسته اند و در واقع پول های مردم را بین مدیران خود، کارشناسان و متقاضیان ناموجه خصوصی سازی یا همان سرمایه گذاران مجازی تقسیم کرده اند.

پیش از این، عواقب شوم گران شدن زمین را طی مقالات مختلف بیان کرده ایم و تکرار آن را فعلاً ضروری نمی دانیم، اما به طور قطع یکی از عوامل مهم و تأثیرگذار در ایجاد تورم مهار نشدنی کنونی، افزایش بی دلیل و خارج از اعتدال بهای زمین است که مهار و خنثی

کردن آثار زیانبار آن، نیازمند برنامه ریزی دقیق و تمهیدات قانونی است.\*

### نتیجه گیری و جمع بندی

فرو افتادن تعدادی از مجموعه های تولیدی و اقتصادی کشور در سیاه چاله و دوچاه موصوف، پیامدهای ناخوشایند زیر را داشته است:

۱- آواره و در بدر شدن گروهی از صاحبان صنعت و اندیشه کشور در خارج و تشکیل جمعیت بزرگ مهاجر ناخواسته ایرانی در دنیا

۲- ایجاد اختلال در آهنگ موزون رشد و توسعه ملی و ارتقای کیفی و کمی پیشین در تولیدات داخلی، افزایش نیاز به واردات و تقلیل صادرات

۳- از بین بردن زمینه اشتغال مفید و سازنده و روند رو به جلوی آن و متقابلاً رواج مشاغل کاذب و غیرمفید که در نهایت به افزایش تصاعدی بیکاری انجامیده و بر شمار متقاضیان مهاجرت، از نیروی کار ساده گرفته تا دانش آموختگان دانشگاهی، فراتر از حد انتظار افزوده است.

۴- یکی از بزرگ ترین دستاوردهای توسعه صنعتی و اقتصادی ایران در دهه ۴۰ تا زمان وقوع انقلاب، به وجود آمدن یک طبقه متوسط نسبتاً مرفه بود که همه امور توسعه اجتماعی و فرهنگی جامعه وابسته به وجود آنهاست. با به هم ریختن سازمان و تشکیلات واحدهای تأسیس شده، آهنگ رشد این طبقه مختل شد تا آنجا که به وضع نامساعد کنونی رسید.

۵- عده زیادی بر این باورند که در یک جامعه در حال رشد، ممکن است بسیاری از شاخص های اقتصادی و اجتماعی تحت تأثیر عوامل داخلی و خارجی مانند تحریم، جنگ و ... دچار تلاطم شوند و یا کم و زیاد شود، اما کاهش نرخ امید و استیلا یی ناشی از آینده مبهم در بین جوانان، می تواند فاجعه به بار آورد. در حال حاضر در بسیاری از خانواده های ایرانی، وضعیت اشتغال و آینده نامعلوم جوانان، باعث نگرانی و دغدغه دائمی گردیده که به نظر نگارنده این هولناک ترین چاهی است که کشور در آن فرو افتاده است. در حالی که خلق افقی روشن و امیدبخش برای جوانان از طریق ایجاد اشتغال مفید و سازنده، باید بزرگ ترین وظیفه و دغدغه دولت ها باشد. اساساً تنها وظیفه مهم دولت ها، ایجاد «کار» برای مردم، به ویژه کار مناسب برای نسل جوان است. ادامه مقاله و راه های پیشنهادی برای برون رفت از وضعیت کنونی را در مقاله جداگانه ای پی خواهیم گرفت. ♦

\*- در مواردی نادر، در جریان مصادره و نیز خصوصی سازی برخی واحدها، مالکیت نصیب تعدادی از مدیران کارآمد و کاربلد واحد مربوطه شد، که البته عاقبت آنها به خیر شد و به فعالیت خود ادامه دادند.